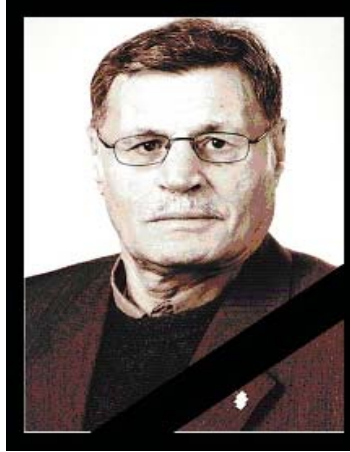


موسی آتش

مردی از تبار افسانه



سکوتی سنگین بر برج و باروی شهر کابل چیره بود. استبداد، از آن سوی سده ها ، چون نفرینی که ابدیت را تداعی میکرد ، حنجره ها را از فریاد باز داشته بود و سیمای آدمها از صحیفه کاهی دیوار ها کمرنگتر جلوه میکردند.

دو سال از آغاز تکیه زدن هاشم خان بر اریکه قدرت میگذشت. چادر سیاه ستم شرقی به شهر و روستا گسترده بود. در چنین شامگانهی از تاریخ افغانستان بود که موسی آتش به تاریخ ۱۰ جون ۱۹۳۷ میلادی مطابق ۱۰ جوزای ۱۳۱۶ هجری شمسی در شهر غمزده کابل در خانواده یی از نورستان دیده به جهان گشود. پدرش افسری بود با شهامت و وطندوست. آزاده گی و روح سرکشی ، قامت افرازی در برابر اقتدار، ویژه گیهای بودند که آهسته آهسته بر شخصیت موسی آتش نقش میبستند. موسی در دامان عطوفت مادری ، در شبکه گسترده یی از روابط فیودالی آن روزگار ، در جامعه گام گذاشت. مثل این که شفافیت زنده گی کودکش ، آینه یی بود که او را تا فرجام ، تا آخرین نفسها، به بیرون نمایان میساخت و از او آدم سترده از هر گونه غبار ، فردیتی آراسته با نکو ترین سجایای انسانی ، میتراشید.

او را در سال ۱۹۴۴ به مکتب حبیبیه سپردند. افغانستان در جنگ دوم جهانی شرکت نکرده بود و غمنامه های فاجعه اروپا «شوربختی آرام» خلق افغانستان را تکان نداده بود. موسی آتش در مدرسه آگاهی های متداول را حاصل کرد و آهسته آهسته به سوی کتاب و فرهنگ کشانیده شد. وی در جوانی فهمید که چیزی ، غنی تر از کتابها ، در سرگذشت آدمهای دور و پیشش نهفته است و آن زنده گی واقعیت با همه ابعاد متناقضش و با همه جلوه های آزار دهنده اش. در لابلاي اشعار بزرگان ادب دری ، سیال بودن اندیشه را آموخت و در خم و پیچهای کوچه های فقر ، «نی گفتن» را تجربه کرد. «فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم» ، این بود ، مصراعی که او را به سوی فردا های ناشناخته ولی فردا های وارسته از بندو استبداد رهنمون میشد.

جامعه ، عرصه اساسی زیست ، تفکر و پراتیک او گردید. جامعه را نخست در آموزشگاه تجربه کرد و در محافل ادبی و اجتماعی فعالانه شرکت کرد. با روشنبینی یک نو خاسته جستجو گر ، با دلهره یک «انسان عاطفی» ، از لابلاي شعر دری رگه های پرخاش به «وضع موجود» را میپالید و دیگران را با خود همراه میساخت. او تا پایان عمر به «وضع موجود» نی گفت و در پی «وضع دیگر» برآمد. شهنامه فردوسی را همیشه میخواند و از آن روح حماسی را در بیغوله های روان پرخاشگر خود رسوب میداد. «آوردگاه» ، مفهومی بود که در آن همه زنده گی خود را مستحیل میکرد. او رزم آوری شد که در «آوردگاه» بزرگ شد و در «آوردگاه» جان داد.

پس از فراغت از لیسه حبیبیه به پوهنحی طب رفت. او میخواست در کنار مبارزه برای رهایی گل بشر از رنج و بدبختی ، در رهایی «انسانهای مشخص از درد و بیماری» نیز سهمیم گردد.

در آستانه اساسگذاری جریان دموکراتیک خلق افغانستان با پیشگامان جنبش انقلابی کشور همراه شد. با شخصیتهای برازنده آن روزگار چون غلام محمد غبار فقید ، ببرک کارمل فقید ، سلطانعلی کشتمند، بارق شفیع ، داکتر قاسم خالد ، حیدر مسعود فقید و ده ها نام آور دیگر به تلاش سازنده برای رهایی خلق افغانستان از چنبره استثمار و استبداد تلاش کرد. موسی آتش چهره تابناک حرکت انقلابی

کشور بود که مجهز با جهانبینی علمی نقش برجسته‌ی‌ی را در ایجاد حزب دموکراتیک خلق افغانستان بازی کرد.

پس از حصول درجهٔ دوکتورا در طب در ولایات کشور به درمان مردم بی بضاعت پرداخت و چندی هم در ادارات مسلکیِ طبی دولت کار کرد.

وی در پرورش نسل انقلابیون افغان نقش به‌سزایی را ایفاء کرد. هیچگاهی از مواضع چپ‌بنیادی عقب‌نرفت و علی‌الرغم فشارهای عدیده‌ی‌ی که از سوی حاکمیت بر او وارد میشد در سنگر زحمتشکان با استواری باقی ماند.

در سال ۱۹۷۸ همراه با هزاران مبارز دادخواه حزب دموکراتیک خلق افغانستان به زندان افکنده شد. دستگاه حاکمیت جهنمی امین از او هراسی ویژه داشت چون او با جاهت بزرگ سیاسی و اجتماعی که داشت میتوانست مردم نورستان را در برابر حاکمیت بسیج نماید. همین ترس دستگاه حاکم بود که او را از مرگ نجات داد. در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ از زندان رها شد و تا فروپاشی حزب دولت دموکراتیک در خدمت امر صلح، ترقی و دستیابی به رفع مناقشات داخل کشور قرار گرفت. از اساسگذاران جبههٔ ملی پدر وطن بود و انرژی بزرگ خود را در خدمت مصالحه و قطع جنگ قرار داد. با استقرار حاکمیت جهادی، موسی آتش همانند هزاران مبارز پیشرو افغانستان راه مهاجرت را در پیش گرفت و در کشور سویدن پناهگزين شد.

موسی آتش در اپریل ۲۰۰۰ هنگامی که الیگارشی طالبی بر کشور بیداد میکرد از اساسگذاری «نهضت آیندهٔ افغانستان» به حیث ادامه دهندهٔ آرمانهای آغازین جنبش دموکراتیک خلق افغانستان با گرمی استقبال کرد و خود را جزئی از این گروه پیشقراول در نوسازی جنبش چپ، معرفی کرد. وی با فروتنی شگرفی همیشه خود را دانشجوی مدرسهٔ جنبش چپ افغانی معرفی میکرد و «آینده» را نمادی از تداوم همان طلیعهٔ آغازین «نی گفتن» به «وضع موجود» میشمرد. بارها میگفت: «افتخار دارم که در این واپسین لحظه‌های عمر با پیشتازترین حرکت سیاسی کشور همراه هستم. نهضت آینده را ادامه دهید، این شریفانه‌ترین کاریست که میشود کرد!».

موسی آتش در دومین کنفرانس سراسری نهضت آینده افغانستان به عضویت شورای مرکزی نهضت برگزیده شد و تا اخیر عمر در رهبری نهضت نقش فعال داشت. آخرین تلاشهایش در راه تحقق آرمان امروزی مبارزان چپ افغانی بود: وی برای ساختن یک حزب بزرگ سراسری چپ دموکراتیک از هیچگونه تلاش دریغ نکرد.

دوکتور موسی آتش در ۱۴ جون ۲۰۰۸ چشم از جهان بست. نامش ، خاطره اش و اندیشه های روشنش ، پیوسته در کتیبه حرکت پشرونده سیاسی - اجتماعی افغانی حک خواهد بود. راه این مبارز نستوه و سترگ به وسیله همراهان وفادارش ادامه خواهد یافت.

افتخار به چنین مردی که عمری در سنگر دفاع از مظلومان زانو زده بود!

15062008

www.ayenda.org